

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۱۱۱-۱۵۰

نگرش صلیبیان به مسلمانان طی جنگ‌های صلیبی**شهرزاد ساسان پور***

مقاله حاضر با هدف بررسی نگرش مسیحیان درباره مسلمانان در طی جنگ‌های صلیبی به نگارش درآمده است. بدین منظور علاوه بر منابع اختصاصی، از سایر منابع و پژوهش‌های جدید در این باره استفاده شده است. در این مقاله، پس از مقدمه کوتاهی درباره علل، روند و پی‌آمدهای جنگ‌های صلیبی، وضعیت جهان اسلام مقارن با جنگ‌های صلیبی و نگرش مسیحیان به مسلمانان در این دوران بررسی شده است. در ادامه، به دیدگاه ویلیام صوری، اسقف مشهور مسیحی و یکی از شاهدان جنگ‌های صلیبی، درباره اسلام و مسلمانان به صورت «بررسی موردی» پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، مسیحیت، جنگ‌های صلیبی، بیت المقدس، ویلیام صوری،

صلاح الدین ایوبی.

* دانشجوی دکتری تاریخ - دانشگاه الزهراء.

مقدمه

جنگ‌های صلیبی یکی از جنگ‌های مهم میان مسلمانان و مسیحیان است که به دلایل گوناگون اتفاق افتاد. موضوع این مقاله، بررسی دیدگاه صلیبیان درباره مسلمانان در طی جنگ‌های صلیبی است. این مسئله اهمیت فراوانی دارد، چرا که تاکنون پژوهش‌گران بیشتر به دیدگاه مسلمانان درباره مسیحیان توجه کرده‌اند، از این رو، دانستن نگرش صلیبی‌ها درباره مسلمانان اهمیت وافر دارد.

جنگ‌های صلیبی از سال ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱م ادامه یافت. از این رو، به مدت بیش از ۱۵۰ سال مبارزه و کشمکش میان جهان اسلام و مسیحیت برقرار گردید. در طی این جنگ‌ها، دوران‌های استراحت نیز به وجود می‌آمد، اما اغلب، حالت تخاصم و جنگ حاکم بود. علل گوناگون مذهبی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را می‌توان زمینه‌ساز وقوع این جنگ‌ها دانست، مانند آزادسازی کلیسای قیامت - که الحاکم بالله، خلیفه فاطمی، آن را ویران کرد و سپس با هزینه مسلمانان تعمیر شد^۱ - و اماکن مقدس مسیحیان، نظیر بیت المقدس از تصرف مسلمانان؛^۲ عفو گناهان به عنوان ثواب شرکت در جنگ‌های صلیبی؛^۳ عشق رسیدن به بهشت شرق؛^۴ خطبه پاپ اوربانوس دوم در مجمع کلرمون و اعلان جهاد مذهبی؛^۵ پیش‌تازی ترکان سلجوقی و تضعیف امپراطوری بیزانس؛ افزایش حس جاه‌طلبی در شهرهای تجاری ایتالیا، مثل ونیز، جنوا، پیزا و آملفی جهت گسترش قدرت تجاری؛ ازدیاد جمعیت؛ خشک‌سالی؛ عدم تقسیم عادلانه زمین؛ گسترش قدرت فئودال‌ها و ملاکین در اروپا و... .

در طی این سال‌ها هشت جنگ صلیبی اتفاق افتاد. در نخستین جنگ صلیبی (۱۰۹۹-۱۰۹۵م) که صلیبی‌ها با امیر سلاجقه روم (قلیچ ارسلان) در آسیای صغیر رو به رو شدند، مسیحیان اورشلیم (بیت المقدس) را از دست فاطمیان خارج ساختند،^۶ و مملکت

لاتینی اورشلیم را بنا نهادند. عمادالدین زنگی، موسس سلسله اتابکان موصل، ادسا (اورفه، رها) و جناح خاوری مسیحیان را از دست آنها خارج ساخت.^۷ دومین جنگ صلیبی (۱۱۴۸-۱۱۴۶م) با فتح مجدد «رها» به دست نورالدین زنگی آغاز شد. لوئی هفتم، پادشاه فرانسه به تشویق «قدیس برنارد» آماده جنگ شد و در (۱۱۴۷م) «کنراد» با لشکریان آلمانی عازم اورشلیم شدند.^۸ در سومین جنگ صلیبی (۱۱۹۲ - ۱۱۸۹م)، صلاح الدین ایوبی شهر «عکا» را آزاد کرد، اما بیت المقدس در دست صلیبان باقی ماند.^۹ چهارمین جنگ صلیبی (۱۲۰۴ - ۱۲۰۲م)، به علت اختلاف میان کلیسای شرقی و غربی و حمله صلیبی‌ها به قسطنطنیه آغاز شد.^{۱۰} پنجمین جنگ صلیبی، با اعلان جنگ از سوی پاپ اونوریوس سوم آغاز شد. شاهان مجارستان و اتریش برای آزاد سازی بیت المقدس حرکت کردند، اما طغیان رود نیل باعث شکست و عقب نشینی صلیبان، «دمیاط» شد.^{۱۱} در ششمین جنگ صلیبی، بیت المقدس توسط ایوب، مشهور به سن لویی یا (لوئی مقدس) و یا ملک صالح ایوبی به دست مسلمانان افتاد. در هفتمین جنگ صلیبی، لوئی نهم، پادشاه فرانسه برای فتح بیت المقدس عازم شد، اما «ممالیک» که به جای ایوبیان قدرت گرفته بودند، صلیبی‌ها را شکست دادند. در جنگ هشتم صلیبی، شارل - دانژو از فرانسه به بنوحفص در تونس حمله کرد. سپس ممالیک مصر و شام، دشمن مشترک اروپاییان و مغولان محسوب شدند. در پایان، مغولان از ممالیک بارها شکست خوردند و از شام خارج شدند. به هر ترتیب، جنگ‌های صلیبی پایان گرفت.^{۱۲}

پی‌آمد جنگ‌های صلیبی برای جهان اسلام عبارت بود از: ازدواج صلیبان با زنان مسیحی مقیم سوریه، تشتت سیاسی در جهان اسلام، ازدیاد مفاسد اجتماعی، شدت یافتن شکاف میان فقیر و غنی، شکوفایی تجارت خارجی (به خصوص در عصر ممالیک)، تأثیر ادبی - فرهنگی جنگ‌های صلیبی و ورود کلمات بیگانه در متون عربی، گسترش فن خطابه و

نگارش کتاب و... این پی‌آمدها برای جهان غرب عبارتست از: تعدیل و زوال قدرت فئودال‌ها؛ جنبش‌ها و بدعت‌های مذهبی و مبارزه مقامات کلیسا با آنها؛ نوگرایی در اندیشه غربی به دلیل آشنایی با متفکران و فیلسوفان مسلمان؛ تحول علوم فرهنگی، پزشکی، کیمیا، گیاه‌شناسی، جانورشناسی؛ رونق اقتصادی؛ گسترش شرق‌شناسی و اقتباس اروپایی‌ها از برخی از ویژگی‌های فرهنگ اسلامی یا به قول «فوشه شارتری»^{۱۳} شرقی شدن غربیان.^{۱۴}

در مقاله حاضر، ضمن توجه مختصر به وضعیت جهان اسلام در آستانه جنگ‌های صلیبی، نگرش مسیحیان به مسلمانان طی جنگ‌های صلیبی بررسی شده و دیدگاه ویلیام صوری درباره آن جنگ‌ها به عنوان مطالعه موردی در این پژوهش مطرح گشته است.

وضعیت جهان اسلام در آستانه جنگ‌های صلیبی

در آستانه جنگ‌های صلیبی و هم‌زمان با قرن پنجم هجری، سرزمین‌های شام، عراق و ایران کانون اختلافات فرقه‌ای و مذهبی بود؛ اختلاف میان حنفی‌ها و شافعی‌ها، اشعری‌ها و معتزلی‌ها و نیز شافعی‌ها و شیعیان (روافض) گسترش یافت. با افول پایگاه معتزلی‌ها در قرن پنجم هجری، اشعری‌ها که اطاعت از پیشوای فاجر یا عادل را واجب می‌دانستند، قدرت گرفتند.

از این رو، ابوالحسن ماوردی در *احکام السلطانیه*، اساس فقه سیاسی اهل سنت را پایه گذاری کرد و امام محمد غزالی در کتاب *المستظهری* به توجیه جنگ با مخالفان اهل سنت (شیعیان و اسماعیلیان) پرداخت. در حقیقت، وی فرمان قتل اسماعیلیان و هواداران فاطمیان که متهم به همکاری با صلیبیان بودند، صادر کرد. فضای آکنده از دشمنی میان مسلمانان، به خصوص شیعه و سنی و تعصب اندیشوران سیاسی، چون غزالی، اختلافات میان مسلمانان را به شکاف بزرگی تبدیل کرد.

در سال ۴۶۲ هـ هم زمان با حکومت آلب ارسلان، امپراتور روم شرقی، رومانوس دیوجانوس، به حلب حمله و محمود بن صالح مرداس^{۱۵} را مغلوب کرد. این مسئله باعث توجه آلب ارسلان به حلب و روم شرقی شد. وی پس از فتح حلب در ناحیه ملازگرد، امپراتور روم شرقی را اسیر نمود، این اولین ضربه‌ای بود که دولت مسیحی بیزانس از دولتی مسلمان دریافت کرد، اما سقوط تدریجی دولت سلجوقی، زمینه ساز پیروزی صلیبیان و اشغال مناطق شام گردید.

«تتش بن الب الرسلان» بعد از مرگ ملک‌شاه به سلطنت رسید و نواحی رها، حران، انطاکیه، بوزان و حلب را تحت تسلط خود در آورد. او سپس اهالی نصیبین را مقهور و نواحی دیار بکر، موصل و جزیره را فتح کرد.^{۱۶}

مرگ تتش به دست «برکیا رق» باعث اختلاف میان فرزندان تتش شد. از این رو، «دقاق» حکومت دمشق و «رضوان» حکومت حلب را به دست گرفتند. قلیچ ارسلان از سلاجقه روم نیز که آسیای صغیر را در اختیار داشت، هم زمان با هجوم صلیبیان، بر سر نواحی جزیره مالت با امرای دانشمندیه^{۱۷} در کشمکش بود.^{۱۸}

اسماعیلیان و فاطمیان در طی جنگ‌های صلیبی با مسیحیان همکاری داشتند. چنان که در سال ۵۲۳ هـ رؤسای فرقه اسماعیلیه دمشق با صلیبی‌ها مکاتبه کردند و برای اشغال دمشق، به آنها قول همکاری دادند.^{۱۹} مکاتبه‌ها میان فاطمیان و دولت روم شرقی باعث شد تا مورخانی، چون ابن اثیر، علت اصلی حمله صلیبی‌ها به حوزه جهان اسلام را «ترس فاطمیان از حضور سلاجقه در مصر» بدانند.^{۲۰}

با تقسیم شدن اسماعیلیان به دو فرقه مستعلوی و نزاری، مستعلی با کمک وزیرش، افضل بن بدرجمالی، قدرت را به دست گرفت، اما در حقیقت قدرت اصلی در اختیار افضل بود و خلیفه فاطمی، هم‌چون مهره‌ای بی اثر، عمل می‌کرد. در این هنگام، جنگ‌های صلیبی آغاز

شد. زوار ارمنی بیت المقدس اقدام به برقراری راه ارتباطی شرق و غرب نمودند و به تدریج بر شمار زائران مسیحی فلسطین و بیت المقدس افزوده شد. عواملی، چون سقوط خلافت فاطمیان به دست صلاح الدین ایوبی، خواندن خطبه بنام خلیفه عباسی، سقوط دولت اموی اندلس و ضمیمه شدن خاک اسپانیا به قلمرو شارلمانی (فرانسه)، سبب شد تا مردم جنوب فرانسه که با اسپانیایی‌ها ریشه مشترک داشتند، به کمک فرانسویان بشتابند و در هر نقطه از اندلس، دول غرب یا بربر قدرت یافتند. با اشغال «طلیطله» به دست آلفونس ششم، پادشاه کاستیل، به تدریج مسیحیان بر سراسر اندلس چیره شدند و تونس از حوزه خلافت فاطمیان جدا شد. در طرابلس قبیله «زناته» از قبایل بربر شمال آفریقا، جنبش استقلال طلبانه ایجاد کردند. جمهوری‌های ژنوا و پیزا به شهرهای مهدیه و زوبله تجاوز کردند و سرانجام جزیره سیسیل به دست «نورماندی‌ها» افتاد و از نقشه جهان اسلام محو شد. در حالی که امرای قرطبه دائماً با خلفای بغداد در کشمکش بودند، خلفای عباسی با آن که شاهد جنگ و ستیز فرانسویان با مسلمانان اسپانیا بودند، با پادشاهان فرانسه پیوند دوستی و مودت برقرار کردند. چنان که پین، شاه فرانسه سعی می‌کرد مسلمانان را به جان یک‌دیگر انداخته و از این موضوع به نفع خود استفاده کند، منصور، خلیفه عباسی کشتی حامل جنگ‌جویان را از سواحل آفریقا، برای نبرد با عبدالرحمن اموی به اسپانیا فرستاد^{۲۱} و هارون الرشید با شارلمانی، امپراطور فرانسه، روابط دوستانه برقرار نمود، ایجاد تسهیلات جهت زیارت مسیحیان بیت المقدس، از جمله درخواست‌های شارلمانی از هارون الرشید بود.^{۲۲}

در قرن پنجم هجری، بغداد دست‌خوش درگیری‌های مذهبی و شورش‌های مختلف گردید. دخالت خلیفه المقتدی در امور سیاسی سبب شد تا وی به دستور ملک‌شاه سلجوقی، بغداد را ترک کند، اما با مرگ ملک‌شاه، خلیفه قدرت سابق خود را باز یافت. شورش ارسلان بساسیری و فتح بغداد، تبعید و زندانی شدن خلیفه القائم را به دنبال داشت. بی‌توجهی خلیفه

و سلطان سلجوقی به اموری، مانند [اهمیت] فتح بیت المقدس در نزد صلیبیان، تقاضای امپراطور بیزانس برای جنگ مشترک علیه صلیبیان و اشغال آسیای صغیر به دست صلیبیان، باعث از دست رفتن بیت المقدس شد.^{۲۳}

نگرش مسیحیان به مسلمانان طی جنگ‌های صلیبی

نویسندگان مسیحی سده‌های هشتم تا سیزدهم میلادی، تصویری مخدوش از اسلام ارائه کرده‌اند. از نظر آنها، اسلام، مذهبی غیر صادق، متمایل به بت پرستی و نوعی بدعت مسیحی محسوب می‌شد. آنان نه تنها نبوت پیامبر اسلام را انکار کرده و او را ضد مسیح دانسته‌اند، بلکه ضعف‌های اخلاقی زیادی برای دین اسلام و پیامبرش بر شمرده‌اند، از جمله آن که محمد ﷺ مطالب درستی از عهد عتیق و عهد جدید را در قرآن آورده، اما پاره‌ای از بدعت‌ها، نظیر برخی از ویژگی‌های آیین مانویت و نیز مطالبی از خود را بدان افزوده است.^{۲۴}

گمان می‌رود ایجاد این تصویر مخدوش از اسلام، عمدتاً واکنش مسیحیان در برابر برتری فرهنگی مسلمانان، به ویژه در اندلس بوده باشد.^{۲۵} در آن دوران، مسیحیان تصور می‌کردند که نسبت به مسلمانان نه تنها از جنبه مذهبی، بلکه از نظر اخلاقی نیز برترند؛ در چشم مسیحیان حاضر در جنگ‌های صلیبی، مسلمانان جنگ‌جویان خشنی به نظر می‌آمدند، از این رو تمسخر و ذکر نقاط ضعف مسلمانان و اسلام در قالب ترسیم و تحریف دین اسلام مطرح شد. این قالب که ذهن صلیبیان را از قرن دوازدهم تا نوزدهم میلادی به خود مشغول کرده بود، در چهار وجه از سوی مسیحیان مطرح شد که عبارتند از:

۱. اسلام نه تنها صدق نیست، بلکه انحراف عمده‌ای از حقیقت است... محمد ﷺ صدق و کذب را به هم آمیخته... است؛ در حالی که موضوعاتی، مانند «وجود خدا» در مسیحیت با منطق ثابت می‌شود، این موضوع در دین اسلام متکی به وحی است.

۲. مسیحیان اروپای غربی مانند توماس آکویناس در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی معتقد بودند که «اسلام دینی است که با شمشیر و خشونت ترویج می‌شود».^{۲۶}

۳. اسلام «مذهب تن آسانی» است. از نظر مسیحیان قرون وسطی، ازدواج مرد مسلمان با زنان متعدد (به صورت عقدی یا به صورت دیگر) و وعده قرآن در هم نشینی با حوریان بهشتی که در اسلام مجاز است، مردود می‌باشد.

۴. محمد ﷺ مخالف مسیح است. به عقیده مسیحیان قرون وسطی، در قرآن اشتباهات بدیهی وجود دارد [و از این رو، آنان] رسالت محمد ﷺ را قبول نمی‌کردند.^{۲۷}

به همین دلیل، در «ترانه رولان» مسلمانان، بت پرست معرفی شده‌اند.^{۲۸} نورمن دانیل در کتاب *اسلام و غرب* می‌نویسد: حتی در منصفانه‌ترین توصیف‌های قرون وسطایی از حیات محمد ﷺ نکات فراوانی مکتوم مانده‌اند^{۲۹} از این رو، توجه مسیحیان در شناخت شخصیت پیامبر متمرکز بود. یوحنا دمشقی و تئوفان معترف در میان مورخان بیزانسی مطالبی را ارائه دادند، اما ادامه جنگ‌های صلیبی مانع از اطلاع رسانی مستمر می‌شد.^{۳۰}

بدین ترتیب، مسیحیان سده دوازدهم میلادی بینش کافی از اسلام نداشتند. با فتح جزیره «ایبری» به دست صلیبیان و تماس نزدیک مسیحیان با مسلمانان، رهبران مسیحی به کسب اطلاعات دقیق‌تر از مسلمانان پرداختند. در این زمینه «پدر آفونسو» کتاب *گفت و شنود با اسلام* را نوشت، اما قدم جدی‌تر را پیر معزز Peter the Venerable رئیس صومعه کلونی با نوشتن *ردیه‌ای بر مطالب اسلام* که لازم می‌دید مسیحیان، آن مطالب را باطل بدانند، برداشت. «روبرکتونی» نیز ترجمه‌ای از قرآن تهیه کرد. هر چند توماس آکویناس و پیر معزز به دنبال تغییر دیانت مسلمانان بودند، خصوصاً آنهایی که تحت حاکمیت مسیحیان اسپانیا قرار داشتند.^{۳۱}

رساله دولت مسلمان، محمد، قوانین و دین او نوشته گیوم طرابلسی؛ مشاجرات قلمی

ریکولدوس دو سانتا کروس Ricoldus desantacruce، کشیش فرقه دو سن دومینیک، در بغداد با مسلمانان؛ ترجمه قرآن به اهتمام پیردو کلونی (۱۱۵۶م)، کتاب توماس آکویناس با عنوان *Summa contraentids* و تلاش‌های کاتامان دیموند اول، بزرگترین مبلغ مسیحی قرون وسطی، تا حدودی از شبهات پیشین درباره اسلام کاست.^{۳۲}

با گسترش اسلام در میان مسیحیان، برداشت مخدوش از اسلام بسیار کم‌رنگ شد و افرادی مانند «پیرمغزز»، برداشت جدیدی از اسلام را در دیدگاه مسیحیان ارائه کردند. ادوارد گیبون نیز فصل پنجاهم کتاب *انحطاط و سقوط امپراطوری روم* را به بررسی مذهب اعراب، وصف عربستان قبل از ظهور اسلام، ظهور حضرت محمد ﷺ و نیز تعالیم، خصایص و شخصیت ایشان تا وفات اختصاص داد؛ او در این کتاب می‌نویسد: «حضرت محمد ﷺ به مسلمانان آموخته است که مبدع دین عیسوی را عزیز و محترم بدانند، احترامی که در فکر مرد مسلمان آمیخته به اسرار است...». عیسویان لاتینی یکی از اصول اعتقادی خود که بارور شدن مادر با کره عیسی از نفحه روح القدس است، از قرآن کریم گرفته‌اند و این کار را «عار» ندانسته‌اند.^{۳۳}

میدان‌های جنگ، اشتیاق مسیحیان را برای گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر از اسلام تقویت کرد. برداشت مسلمانان و مسیحیان آن زمان از جنگ‌های صلیبی به کلی متفاوت از یک دیگر بود، زیرا جنگ‌های صلیبی نزد اکثر مسلمانان، حادثه‌ای بود که در مناطق دور دست و مرزی رخ داده است.^{۳۴} درباره نحوه رفتار مسلمانان با صلیبیان، ادوارد گیبون،^{۳۵} شکیب ارسلان،^{۳۶} رنو،^{۳۷} گوستاو لوبون و...^{۳۸} مطالبی را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.

بررسی جنگ‌های صلیبی از دیدگاه ویلیام صوری

در این قسمت به بررسی دیدگاه ویلیام صوری به عنوان یک مسیحی حاضر در جنگ‌های

صلیبی درباره مسلمانان می‌پردازیم. دلایل گزینش ویلیام صوری و بررسی موردی کتاب او، *الحروب الصلیبیه*، از این قرار است:

۱. ویلیام صوری در «صور» بیت المقدس حضور داشته است. او یا متولد فلسطین بوده و یا پدرش از مهاجمان صلیبی به فلسطین بوده است؛
۲. وی به زبان‌های لاتین، فرانسه و عربی آشنایی داشته است؛
۳. از سوی دیگر وی تحصیلات عالی داشته است، به خصوص تحصیلات مذهبی، که حتی به ریاست اسقف‌های صور می‌رسد؛
۴. «صوری» کتاب جنگ‌های صلیبی خود را مقارن با آن جنگ‌ها (در یک دوره ۹۰ ساله) نوشته است؛

۵. او در دوره‌ای از آن جنگ‌ها حضور داشت و شاهد وضعیت جهان اسلام و مسلمانان در آن شرایط بود. از این رو، در فصول مختلف کتاب خود، به طور غیر مستقیم و مستقیم به اسلام و مسلمانان و... اشاراتی کرده است. بنابراین، این کتاب یکی از منابع مناسب جهت شناخت دیدگاه مسیحیان درباره مسلمانان در طی جنگ‌های صلیبی محسوب می‌شود.

اشاره‌ای اجمالی به زندگی و آثار علمی ویلیام صوری

الف) دوران کودکی و نوجوانی

مورخان درباره سال تولد ویلیام صوری اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای، مانند بیوری، مورخ انگلیسی ۱۱۲۷م و بعضی دیگر، ۱۱۳۰م را سال تولد وی دانسته‌اند. وی بیش از پنجاه سال از عمرش را در طلب علم در دولت لاتینی بیت المقدس و یا فرانسه و ایتالیا صرف کرد و بیشتر به تحقیق در امور مذهبی پرداخت. هم چنین وی مدتی مسئولیت دیوان رسائل را در دربار مملکت لاتینی بیت المقدس بر عهده داشته و مدتی هم سفیر پادشاه عموری در دربار

امانوئل، امپراطور بیزانس، بوده است و در کنار آن مشاغل خاصی در مراکز دینی داشته و به یکی از مقام‌های مالی کشیش‌های مسیحی؛ یعنی ریاست اسقف‌های صور، دست یافته است. او در حالی فوت کرد که حسرت «بطریقی بیت المقدس» را در دل داشت.

درباره خانواده و نسب وی نیز اختلاف نظر فراوانی وجود دارد؛ اکثر مورخان بر این عقیده‌اند که او در مملکت لاتینی بیت المقدس به دنیا آمده، اما در این که پدر او چه کسی بود و از کجا به بیت المقدس آمد، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی بر این عقیده‌اند که ویلیام، اصالتاً اهل فرانسه بوده و عده‌ای او را اهل ایتالیا به شمار آورده‌اند، بعضی نیز وی را انگلیسی و عده دیگری او را اهل آلمان دانسته‌اند. یکی از علل اختلاف در خصوص سرزمین اصلی ویلیام صوری، تشابه اسمی او با اسقف دیگری از اهالی انگلستان بوده است که به دلیل اقامت در صور، او را با نام ویلیام صوری می‌شناسند؛ در واقع باید گفت او ویلیام صوری اول است که در سال ۱۱۷۰م ریاست اسقف‌های صور را به عهده داشته و ویلیام صوری دوم، مولف کتاب مورد نظر ما، از او (صوری اول) با عنوان «سلف بزرگ ما» یاد می‌کند. از آن جا که وی مدتی در فرانسه و ایتالیا به تحصیل پرداخته، عده‌ای او را فرانسوی الاصل دانسته‌اند.

حسن حبشی معتقد است که او فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و یا ایتالیایی نبوده، بلکه پدر او از سکنه بیت المقدس و احتمالاً متولد قدس بوده و شاید جزء هزاران نفری بوده که همراه سربازان صلیبی وارد قدس شده‌اند، البته او در این خصوص نظر قطعی نداده است.

ب) تحصیلات و مشاغل

ویلیام از ابتدای طفولیت میل زیادی به درس و تحصیل داشت و ناگزیر به تعدادی از مدارس عصر خود که بعضی وابسته به دیرها و کنیسه‌ها و برخی نیز به کاخ پادشاه مرتبط بودند، رفت و آمد می‌کرد. دانش‌آموزان این مدارس غالباً از طبقات بالا به شمار می‌آمدند. او

بعدها تحصیلات خود را در فرانسه ادامه داد و علاقه زیادی به مطالعهٔ تعالیم مسیحی نشان داد. همین موضوع باعث شد که تعدادی از بزرگان دینی، از جمله بطرس برشلونه (بارسلون) در اسپانیا از او حمایت کنند، چرا که او معتقد بود ویلیام آینده درخشانی خواهد داشت، حمایت‌های او باعث شد که ویلیام مراتب پیشرفت را در کلیسای مسیحی طی کند و تا مقام ریاست اسقف‌های صور ترقی نماید. از دیگر حامیان وی فولشرز، بطریق مقدس، بوده که به ویلیام کمک کرد به همراه عده‌ای به ایتالیا اعزام شود و در آن جا به مدت دو سال تحصیل کند. از عواملی که دامنه اطلاعات او را گسترش داد، ارتباط وی با برخی از مراکز فرهنگی در سال ۱۱۶۷ م بوده است او در قالب هیأتی از طرف پادشاه عموری به عنوان سفیر نزد امپراطور بیزانس امانوئل، به قسطنطنیه اعزام شد تا معاهده‌ای بین مملکت لاتینی و امپراطوری بیزانس برای پشتیبانی از حمله به مصر منعقد کند. در همین جا بود که ویلیام اطلاعات خود را در خصوص زبان یونانی تکمیل کرد. پادشاه عموری اعتقاد زیادی به وی داشت و از او خواست که کتابی درباره تاریخ مملکتش بنویسد.

او مدتی نیز تربیت بلدوین چهارم، فرزند عموری را بر عهده داشت و این امر زمینه ارتباط او را با شمار زیادی از رجال دربار و اشراف مملکت فراهم کرد. او مدتی نیز به عنوان مستشار پادشاه عموری خدمت کرد که قبل از او رالف، رئیس اسقف‌های بیت الحکم، این شغل را بر عهده داشت.

ج) تألیفات و آثار علمی

ویلیام صوری در باب مسائل تاریخی، سه کتاب به رشته تحریر درآورده که دو جلد آن با جنگ‌های صلیبی ارتباط نزدیکی دارد و کتاب سوم وی درباره فعالیت‌های مجمع کلیسا بوده که در اواخر سال ۱۱۷۸ میلادی در روم منعقد شده و ویلیام جزء شرکت کنندگان آن بوده

است. او به تقاضای شاه عموری، کتاب *انجازات الملك عموری* Gesta Amolrici Regis را درباره وی نوشت. سپس پادشاه عموری به او پیشنهاد کرد که کتابی در مورد مملکتش از زمانی که در دست لاتین‌ها بوده بنویسد. ویلیام این کتاب را نوشت و مطالبی درباره امیران شرقی بدان افزود و تحت عنوان *اعمال امراء المشرق* Gesta arientalium prinlirn نوشت که ظاهراً این دو کتاب از میان رفته‌اند. اما کتاب مفصل او یعنی تاریخ کبیر که درباره جنگ‌های صلیبی است، در قرن شانزدهم میلادی توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است.^{۳۹}

د) روش کار کتاب تاریخ کبیر یا تاریخ الحروب الصلیبیه

این کتاب یک دوره نود ساله تاریخ دو مرکز مهم اسلامی شرق؛ یعنی مصر و شام، بین سال‌های (۱۱۸۴ - ۱۰۹۴ م) را در بر می‌گیرد. پاره‌ای از مباحث کتاب نیز درباره مناطقی چون عراق و آسیای صغیر می‌باشد. ویلیام صوری در تقسیم‌بندی کتاب خود با پیروی از روش قدما از اصطلاح «کتاب»، که امروزه به جای آن از فصل یا باب استفاده می‌شود، بهره جسته است و هر کتاب را به چند فصل تقسیم کرده که منظور از آنها «گفتار» است. ویلیام، کتاب بزرگ خود را به ۲۳ بخش تقسیم کرده و هر یک را با عنوان کتاب آورده است. همه بخش‌ها تقریباً از نظر تعداد صفحه برابرند، به جز کتاب آخر که کوچک‌تر است. او در بحث خود، برای هر پادشاه دو کتاب اختصاص داده است، غیر از گودفروی که تنها یک کتاب به او اختصاص یافته، زیرا مدت حکومت وی از یک سال تجاوز نکرده است و او جزء کسانی که به عنوان پادشاه، حکومت مملکت بیت المقدس را بدست گرفتند به حساب نمی‌آید و از میان آنها، تنها کسی است که توانسته است لقب حامی مزار مقدس را دریافت نماید.

هم چنین ویلیام، درباره بولروین چهارم، سه کتاب اختصاص داده است. فصل‌های هر

کتاب بخش‌های کوتاهی در حدود یک صفحه و حداکثر دو صفحه است. هر کتاب، تقریباً سی فصل است به جز فصل آخر که خلاصه‌ای از مطالب قبلی است.

ویلیام قبل از آنکه به «گودفروی» بپردازد، هشت کتاب به صورت مقدمه آورده است: در کتاب‌های اول، دوم و سوم، از بیداری یا خیزش مسیحیت برای آزاد سازی قدس صحبت کرده و فعالیت‌های «پطرس ناسک» را که از طلایه داران لشکرکشی اول مسیحیان غیر نظامی بوده، شرح داده است. سپس به تجمعات آن در قسطنطنیه پرداخته و تصرف نیقیه و پیش‌روی به آسیای صغیر را توضیح داده است. در کتاب چهارم، از تصرف شمال شام و شروع محاصره انطاکیه بدست مسیحیان سخن گفته و کتاب پنجم به محاصره انطاکیه و تصرف آن اختصاص یافته است.

کتاب ششم، شامل گرفتاری‌ها و دست‌آوردهای صلیبیان از این محاصره و پیروزی‌هایشان می‌باشد، که زمینه ساز جدائی و انشقاق در بین صفوف آنها شد. در کتاب هفتم، این بحث را طرح کرده که اگر این اتفاق می‌افتاد آنها پیش‌روی شان را بسوی بیت المقدس ادامه می‌دادند. کتاب هشتم، مربوط به پایان سفر حج و تصرف قدس است. در کتاب‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم مطالبی از «گادفروی» و «ملک بولد وین اول» و گسترش قلمرو حکومت او آورده و سپس مباحثی درباره بلدوین دوم و ناآرامی در شمال شام ذکر نموده است که کل این مطالب، جلد اول کتاب فعلی ویلیام صوری را تشکیل می‌دهد.

مباحث کتاب سیزدهم تا بیست و سوم که در جلد دوم کتاب فعلی ویلیام وجود دارد، از قرار زیر است:

کتاب سیزدهم شامل: تصرف صور و گسترش نفوذ ممالیک بر دیگر سرزمین‌های لاتینی است.

کتاب چهاردهم: شامل فولک foulque بعنوان امیر بیت المقدس و ناآرامی در سوریه

شمالی است.

کتاب پانزدهم: درباره تلاش‌های امپراطور یوحنا برای گسترش نفوذ خود بر امیر نشین‌های لاتینی است.

کتاب شانزدهم: شامل همکاری و مشارکت بلدوین سوم و مادرش ملکه ملیزند در فرمانروایی سومین هجوم صلیبی می‌باشد.

کتاب هفدهم: درباره تصرف عسقلان به جای تداوم سومین هجوم صلیبی است.

کتاب هجدهم: در خصوص اوج قدرت‌مندی قدس لاتینی در زمان بلدوین سوم و سرآغاز استیلا بر مصر می‌باشد.

کتاب نوزدهم: شامل دوران عموری اول و منازعه بر سر مصر است.

کتاب بیستم: در باب کشاکش بر سر مصر است.

کتاب بیست و یکم: در خصوص ناکامی بلدوین جذامی در سلطه بر بیت المقدس می‌باشد.

کتاب بیست و دوم: شامل نزاع بر سر منافع شخصی است.

کتاب بیست و سوم: در خصوص این سؤال است که آیا نجات قدس از توانایی ریمون کنت طرابلس خارج بود یا بدست ریمون امکان‌پذیر بود؟

طرح این سؤال از سوی ویلیام صوری دلالت بر آن دارد که این بحث در اثناء درگیری بین امیران صلیبی که هر یک در تلاش برای تصرف بیت المقدس بودند، مطرح و نوشته شده است، در حالی که اوضاع و احوال، به ویژه ظهور ایوبیان در مصر، خطری برای صلیبیان بود که ویلیام آن را درک کرده و بدان صادقانه و صراحتاً پرداخته است. سیر حوادث هم نظر او را تأیید نموده است.

لازم به ذکر است که این کتاب، در اصل به زبان انگلیسی نوشته شده و بعدها به عربی

ترجمه شده است. از این کتاب، دو ترجمه به زبان عربی صورت گرفته است: یکی، از سهیل

زکار و دیگری از حسن حبشی. در این تحقیق از ترجمه عربی سهیل زکار از کتاب (History of deeds done beyond the sea) استفاده شده است.

نگرش ویلیام صوری به اسلام و مسلمانان در طی جنگ‌های صلیبی

در این فصل نمونه‌هایی از نظریات ویلیام را که در کتاب دو جلدی خود آورده است، ارائه

می‌دهیم:

۱. ذکر پیامبر اسلام و نحوه گسترش اسلام

ویلیام درباره پیامبر اسلام و روند گسترش اسلام آورده است که:

بنابر آن چه از تاریخ‌های قدیم بر می‌آید، باورها و اندیشه‌های محمد ﷺ در دوره امپراطوری هراکلیوس جای پای محکمی در شرق پیدا کرد. محمد ﷺ... اعلام نمود که پیامبری است مبعوث از جانب خداوند... و بر شرق، خاصه شبه جزیره عربستان استیلا یافت. و بذری... که کاشته بود توسط جانشینانش به زور شمشیر و سخت‌گیری و نه از طریق وعظ و ارشاد^{۴۰} برای اجبار مردم به گردن نهادن به باورهای پیامبر ﷺ منتشر شد.^{۴۱}

ویلیام صوری به هنگام توصیف انطاکیه و تصرف آن به دست ملکشاه سلجوقی می‌نویسد... زمانی که هم شرق به لرزه در آمده و جانشینان محمد ﷺ با زور بر همه سرزمین‌های شرق مسلط شده و آنها را به مذهب و دین و اعتقادات فاسد خود در آوردند، (مردم) این شهر از تحقیر پیامبران خود داری کرده و در حد توان خود از پذیرش سیطره قوم کافر (مسلمانان) امتناع کرده بودند.^{۴۲}

۲. رفتار عمر در قدس

عمر در مدت اقامت خود در این شهر، در باره احوال ساکنان آن بررسی‌های دقیقی انجام داد. ... وی در خصوص موقعیت و محل کلیسای قیامت نیز تحقیق کرد که خرابه‌ها و باقی مانده‌های کلیسا به او نشان داده شد. او دستور به تجدید بنای کلیسا داد و برای این امر پول کافی اختصاص داد و صنعتگران و کارگران و دیگر ملزومات، نظیر چوب و سنگ مرمر را آماده کرد، به گونه‌ای که ساختمان بنا، در مدت کوتاهی به پایان رسید. سپس زمین‌های با ارزشی را به این کلیسا اختصاص داد که عواید حاصل از آنها برای برآوردن نیازها و ملزومات کلیسا و تعمیر و تعویض وسایل آن، نظیر مشعل‌ها و... به کار می‌رفت.^{۴۳}

۳. اطلاق واژه کفار بر مسلمانان

ویلیام صوری در جای جای کتاب خود از مسلمانان با واژه کفار نام برده است؛ برای مثال در مبحث تصرف انطاکیه به دست ملک‌شاه سلجوقی می‌نویسد: لقد اصبحنا خاضعة للكفرة أی للمسلمین.^{۴۴}

۴. فتح فلسطین به دست مسلمانان

ویلیام دلیل اصلی فتح فلسطین به دست مسلمانان را این گونه بیان می‌کند: میان ایرانیان و رومیان بر سر مناطق [مرزی]، درگیری وجود داشت و اندکی قبل از مسلمانان، کسری (پادشاه ایران) به سوریه حمله کرد. او شهرهای آن‌جا را ویران ساخت، خانه‌ها را به آتش کشید، کنیسه‌ها را خراب کرد و مردمان آن را محبوس ساخت. کسری پس از آن که بر قدس دست یافت، ۳۶ هزار نفر از ساکنان آن‌جا را به قتل رساند و «صلیب صلبوت» را با خود به ایران برد. ... بعد از مدت کوتاهی، قیصر حکومت روم را در دست گرفت

و پس از جنگ با کسری سرزمین‌های تحت تابعیت او را ویران ساخت... از این رو، زمانی که عرب‌ها به این سرزمین‌ها وارد شدند، شهرها را متروک یافتند و با استفاده از فرصت بدست آمده به طرف قدس حرکت کردند. در این شهر، جز عده کمی از مسیحیان، کسی باقی نمانده بود و اعراب در مقابل دریافت جزیه، به آنها اجازه اقامت در شهر دادند.^{۴۵}

۵. تشریح وضع قدس

و بدین طریق، شهر قدس تحت سلطه دشمنان بی ایمان درآمد و علت آن گناهی بود که ما (مسیحیان) مرتکب می‌شدیم. شهر قدس چهارصد سال یوغ بندگی و ظلم و ستم را تحمل کرد و در این مدت، بسته به روحیات امیر و حاکمی که بر آن سلطه داشت، وضعیت شهر تغییر می‌کرد. گاهی اوقات اوضاع بهتر می‌شد و گاهی هم به وخامت می‌گرایید؛ حال او شبیه مرضی بود که با تغییر آب و هوا مرض وی شدت و ضعف پیدا کند.^{۴۶}...

۶. ستایش هارون الرشید

ویلیام می‌نویسد «با این وجود خداوند در دوره حکومت هارون الرشید حاکم بی نظیر و قابل ستایش بر تمام شرق سلطه داشت؛ امن و آسایش را بر ملتش ارزانی داشت؛ شخصیت بزرگ و تسامح و ادب کم نظیر این مرد تا به امروز مایه اعجاب و شگفتی در شرق است.»^{۴۷}

۷. نمونه‌هایی از آزار و سخت‌گیری بر مسیحیان از سوی مسلمانان

بعد از این (تخریب کلیسا) اوضاع مسیحیان بدتر شد و این وضعیت صرفاً به دلیل احساس یاس و ناامیدی ناشی از تخریب کلیسا نبود، بلکه سخت‌گیری‌های ناشی از خدمات اضافی بود که بر آنها (مسیحیان) تحمیل می‌شد؛ از آنها جزیه و مالیات‌های سنگین طلب می‌شد و این

کارها بر خلاف عرف و امتیازهایی بود که حکام پیشین به مسیحیان داده بودند. علاوه بر این، از اجرای مراسم دینی ممانعت به عمل می‌آمد و آنها را مجبور به ماندن در خانه‌ها می‌کردند، به ویژه در ایام و روزهای مقدس جرأت نداشتند میان مردم دیده شوند. پس از مدتی، خانه‌های مسیحیان نیز برای آنها نا امن گردید، چرا که دشمنان به خانه‌هایشان سنگ و آشغال و کثافت پرتاب می‌کردند؛ آنان بدون محاکمه مجازات می‌شدند؛ اموالشان مصادره و دارایی‌هایشان به سرقت می‌رفت؛ فرزندان و دخترانشان از خانه‌ها دزدیده می‌شدند و به زور یا به سخن‌های ملایم و وعده‌های شیرین، مسیحیان مجبور به ترک دین خویش می‌گردیدند.^{۴۸}

ویلیام مورد دیگری از آزار مسلمانان به مسیحیان را این گونه وصف می‌کند:

مسجد الاقصی برای مسلمانان اهمیت خاصی داشت. مرد مسلمانی برای این که بهانه‌ای پیدا کند تا مسیحیان را از قدس اخراج کند، شبانه جسد سگ مرده‌ای را به مسجد می‌اندازد و هنگامی که مسلمانان برای ادای نماز صبح به مسجد می‌روند، جسد سگ را در آن جا می‌بینند و فکر می‌کنند که مسیحیان این کار را انجام داده‌اند. جماعت خشمگین با حرکت در شهر و ایجاد سر و صدا تلاش می‌کنند تا حکم قتل همه مسیحیان را بگیرند. مسیحیان نیز خود را برای مرگ آماده می‌کنند. یک جوان مسیحی که اوضاع را چنین می‌بیند به دروغ، اتهام انداختن جسد را به گردن می‌گیرد تا بقیه نجات یابند.^{۴۹}

۸. برخورد نامناسب سلاجقه با زائران مسیحی

بدنبال شکست امپراطور بیزانس از سلاجقه و ایجاد شرایط نامناسب برای مسیحیان، ناامیدی شدیدی ساکنان سرزمین فلسطین را در بر گرفته بود. در این خصوص ویلیام صوری آورده است: «پس از آن که گروه بزرگی از مسیحیان یونانی و لاتین (اروپا) که در سرزمین‌های

دشمن با مرگ به هزار گونه روبه‌رو شده بودند، به آنها اجازه ورود می‌دادند که این گروه به قصد زیارت اماکن مقدسه وارد بیت المقدس شوند، اما نگهبان دروازه‌های شهر فقط به شرطی به آنها اجازه ورود می‌داد که یک سکه طلا (به عنوان جزیه نقدی) بپردازند. از آن جا که بسیاری از حجاج دارایی خود را در راه از دست داده بودند و چیزی نداشتند که به عنوان جزیه پرداخت نمایند، این مسئله بحران‌ساز شد و بدین ترتیب، بیش از هزار نفر از حجاجی که منتظر ورود به شهر بودند، در بیرون دیوارهای شهر از گرسنگی و بی‌لباسی (عیاری) جان باختند.^{۵۰} حجاجی هم که توانایی پرداخت جزیه را داشتند وضع بهتری نداشتند، چون هر آن در معرض اهانت‌ها و تهاجمات قرار داشتند و ممکن بود فردی به صورتشان آب دهان بیندازد یا مشتی بر گوششان بنوازد.^{۵۱}

ویلیام درباره رفتار بد ترکان با مسیحیان و رفتار خوب و مناسب مصریان و ایرانیان با مسیحیان آورده است: «بعد از مرگ الحاکم، پسرش الظاهر، بر سر کار آمد. وی معاهده‌ای را که پدرش کنار گذاشته بود با رومانوس امپراتور قسطنطنیه تجدید کرد و امتیاز ساخت مجدد کلیسای قیامت را به آنها اعطا کرد....»

با این حال گرفتاری‌های متوالی که هر روز شکل جدیدی به خود می‌گرفت، پایان نیافت و... هر وقت که امیر یا نماینده جدیدی از طرف خلیفه فرستاده می‌شد، تنبیه‌های تازه‌ای به کار گرفته می‌شد و با شیوه‌های دیگری اموال مردم چپاول می‌شد و ادعا می‌شد که امپراتور (خلیفه) دستور داده است که در صورت تأخیر پرداخت جزیه و مالیات، کلیساها را خراب بکنند... با این همه، در زمان حکومت ایرانیان (خلیفه بغداد) و مصریان، مسیحیان اوضاع بهتری داشتند، ولی با افزایش قدرت ترکان به حدی که سرزمین‌های مصر و ایران را در بر گرفت، اوضاع و احوال مسیحیان دوباره رو به وخامت گذاشت و وقتی که قدس به سلطه آنها در آمد، ملت (یا قوم) خداوند در طول ۳۸ سال،^{۵۲} گرفتاری‌های عظیمی را متحمل شدند.^{۵۳}

۹. برخورد نامناسب ترکان با مقدسات مسیحیان

ویلیام صوری در این خصوص می‌نویسد:

«ترک‌ها حرمت مقدسات را رعایت نمی‌کردند؛ اماکن مقدس را آلوده ساخته و کاهنان را از آنجا بیرون انداخته بودند؛ آنها کلیساها را برای کارهای پست و ناپاک بکار گرفته و از برخی از اتاق‌ها و کاخ‌های مقدس به عنوان اصطبل اسب‌ها و دیگر حیوانات بارکش استفاده می‌کردند و در آنها کارها و مشاغلی دایر شده بود که با شان این اماکن تناسب نداشت؛ عکس‌های قدیسین از دیوارها محو شده و... ترکان خشم خود را بر سر این تصاویر ریخته بودند؛ انگار که آن اشخاص زنده بودند، چشمانشان را در آورده و بینی‌هایشان را کنده بودند و عکس‌ها را با گل و کثافت و نجاسات آلوده کرده و یا پوشانده بودند.»^{۵۴}

۱۰. خیانت مسیحیان ساکن شهرها و هتک حرمت نوامیس مسیحیان توسط ترکان

در جریان محاصره شهر «رها» که مدتها به درازا کشید، فردی مسیحی از اشراف شهر به اهالی خیانت کرد و لشکریان صلیبی را که تحت فرماندهی «بوهیموند» قرار داشتند، به شهر راه داد. در جریان مذاکرات پنهانی این فرد با سران صلیبیان، حادثه‌ای رخ می‌دهد که انگیزه او را برای راه دادن مسیحیان تشدید می‌کند. این حادثه از قرار زیر است:

روزی فیروز از محل کار، پسرش را به منزل می‌فرستد موقعی که پسر وارد خانه می‌شود با منظره زشت و خوارکننده‌ای روبه‌رو می‌شود و متوجه می‌شود که مادرش در آغوش یکی از امرای ترک است. جوان دچار رعب و وحشت می‌شود و به سرعت نزد پدر بر می‌گردد و واقعه را به او خبر می‌دهد و با تلخ‌کامی می‌گوید: آیا کافی نیست این سگان کثیف ما را تحت یوغ و عبودیت و بندگی فرو می‌کوبند و هر روزه املاک کلیسا را دزدانه بالا می‌کشند تا جایی که قوانین ازدواج را پایمال کرده و روابط آن را از هم می‌گسلند اگر قرار است زندگی کنم، به کمک

خداوند این اهانت‌ها را به پایان رسانده و آنها را به آن چه مستحق‌اند خواهیم رساند.^{۵۵}

۱۱. عهد شکنی امیران ترک در مبادله اسیران و فروش شهرها

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به معاهداتی که میان امیران ترک و لشکریان صلیبی بسته می‌شود، اشاره دارد. این امیران عمدتاً افرادی هستند که حکومت و امارت چند شهر و حومه را بر عهده دارند و با عقد قرار داد با صلیبیان از مقاومت در برابر آنها پرهیز می‌کنند و در عوض امنیت و موقعیت خود را حفظ می‌نمایند، ویلیام صوری در یک مورد به عهد شکنی امیری از ترکان بنام بالاس Balas اشاره می‌کند و می‌نویسد:

یکی از اشراف و بزرگان ترک به نام بالاس از قبل حاکم سروج بود با (کونت) معاهده‌ای می‌بندد و خواهان روابط دوستانه بین آنها می‌شود... روزی از کونت دعوت می‌کند تا برای مهمانی به قلعه او برود، ولی قصدش آن بود که وی را به قتل برساند. اما کونت از این توطئه مطلع می‌شود و از مهلکه جان سالم بدر می‌برد. در این واقعه عده‌ای از همراهانش به اسارت در می‌آیند که بعداً بین دو طرف مبادله می‌شوند، اما بلدوین تصمیم می‌گیرد که دیگر با هیچ ترکی پیمان دوستی نبندد. در نزدیکی همین منطقه حاکم دیگری از ترکان به نام بالدوک Balduk حکومت داشت. وی شهر قدیمی سمیسط را به کونت فروخته بود، اما در برآوردن شروط عقد تأخیر می‌کرد... و «بلدوین» دستور داد گردن او را بزنند.^{۵۶}

به نظر می‌رسد مولف در صدد است با نقل حادثه بالاس و عهد شکنی او، پیمان شکنی بلدوین را توجیه نماید. لازم به ذکر است که فروش شهرها و حاکمیت‌های مستقل و کوچک و معاهده آنها با مسیحیان نشانگر ناتوانی حکومت مرکزی و تفرق نیروهای مسلمان می‌باشد.

۱۲. عامل ترس و وصف لشکریان مسلمان

زمانی که «کربوگا» انطاکیه را محاصره کرد تا مسیحیان را از آن بیرون کند، محاصره مدتی به درازا کشید، مسیحیان فردی را برای مذاکره نزد وی فرستادند و او از دیدن هیبت و عظمت لشکر مسلمانان دچار تعجب می‌شود و... تصمیم می‌گیرد که هر آن‌چه را در خلال دیدار با کربوگا اتفاق افتاده به طور مفصل بیان کرده و گفته‌ها، تهدیدها و هیبت این امیر مغرور و متکبر را برای عموم مردم توضیح دهد،^{۵۷} اما گودفری با نگرانی از این که بیان این مطالب به صورت مفصل باعث رعب و وحشت مردم شود، از پطرس (فرستاده مذکور) می‌خواهد که از ذکر جزئیات خودداری و تنها به این مسئله اشاره کند که دشمن خواستار ادامه جنگ است.^{۵۸}

این نکته نشان می‌دهد که سپاهیان مسلمان از نظر مجهز بودن و کثرت عدد در موقعیت مطلوبی قرار داشتند، اما نویسنده به ویژگی‌های این سپاهیان اشاره نکرده است.

۱۳. وصف غنایمی که از کربوگا گرفته شده بود

ویلیام در این خصوص می‌نویسد:

بعد از پایان جنگ، مردم با (مسیحیان) به اردوگاه دشمن برگشته و در آن جا مقادیر زیادی از انواع اشیاء ضروری و نیز اندوخته‌هایی از گنجینه‌ها و دفینه‌های شرقی یافتند به گونه‌ای که ارزش گذاری و اندازه‌گیری کالاهایی، مانند طلا، نقره، جواهر، پارچه‌های حریری و لباس گران‌قیمت غیر ممکن بود. مقداری ظروف زیبا؛ هم از لحاظ ساخت هم از لحاظ موادی که در آن به کار رفته بود، وجود داشت. هم چنین، گله‌های اسب، رمه و... در آن موجود بود. علاوه بر اینها، مقادیر زیادی مواد غذایی و حبوبات نیز یافت می‌شد.^{۵۹}

۱۴. استفاده مسلمانان از ساحران در جنگ

ویلیام صوری در ادامه بحث محاصره قدس می‌نویسد: حادثه‌ای که از ذکر آن نمی‌توان گذشت این است که در بین اسباب جنگی که مسیحیان در خارج از دیوارهای شهر قرار داده بودند، وسیله‌ای بود که صخره‌های بزرگ را به داخل شهر پرتاب می‌کرد و خرابی و کشتار فجیعی به وجود می‌آورد. وقتی که کفار (مسلمین) متوجه شدند که به هیچ وجه نمی‌توانند با این وسیله مقابله کنند، دو جادوگر استخدام کردند تا با وردهای خود آن را به یک وسیله ضعیف تبدیل کنند. موقعی که این جادوگران روی دیوار مشغول خواندن اوراد خود بودند، سنگی از همین وسیله به آنها برخورد و هر دو به همراه سه جوان، که دستیارشان بودند، از بالا افتادند.^{۶۰}

۱۵. وصف مردمان معره (ثروت و تکبر)

وی در وصف مردمان معره می‌نویسد:

ساکنان این شهر به مال و ثروت هنگفت خویش. متکبر و مغرور بودند و به دلیل آن که تعداد زیادی از افراد ملت ما (مسیحیان) را در درگیری‌های قبلی کشته بودند، بسیار به خود می‌بالیدند و فخر فروشی می‌کردند و این عمل آن قدر قهرمانانه بود که همیشه بدان مباحثات می‌کردند. آنها لشکریان مسیحی را به حدی تحقیر کردند که انواع دشنام‌ها را نثار بزرگان و رهبران ما می‌کردند و به صلیب‌هایی که بر روی دیوارها و برج‌ها قرار داده شده بود بی احترامی می‌کردند و بر این تمثال‌های مقدس آب دهان می‌انداختند.^{۶۱}

در ادامه ویلیام صوری درباره نحوه دفاع سکنه این شهر از خودشان می‌نویسد: مدافعان داخل دیوارهای شهر (معره) با تمام توان از خود دفاع می‌کردند؛ سنگ‌ها و اشیاء مختلف را به سوی حمله‌کنندگان پرتاب می‌کردند و حتی کندوهای زنبور عسل را که پر از زنبور بودند و

آتش و گنج زنده را نیز به کار گرفتند، ولی سرانجام ناکام ماندند.^{۶۲}

۱۶. حمله راهزنان به لشکر مسیحیان

صوری می‌نویسد:

هنگامی که مسیحیان از «معره» حرکت کردند، همه چیز بر وفق مراد آنها بود. تنها مشکل آنها، آزار و اذیت راهزنان بود که به طور مداوم به عقبه لشکر حمله می‌کردند؛ راهزنان گاه گاهی به صورت مخفیانه به افراد مریض و مُسن که توانایی همراهی با لشکر را نداشتند هجوم می‌بردند و به قتل و غارت می‌پرداختند. کونت (کنت) مجبور شد با این حملات به شدت برخورد کند، به گونه‌ای که خودش در آخر لشکر حرکت می‌کرد.^{۶۳}

۱۷. کمک رساندن حکام برخی از شهرها به مسیحیان

ویلیام صوری در این باره مطالبی آورده است از جمله آن که:

«زمانی که لشکر زائران مسیحی از شهرهای شیزر، حماه، و حمص عبور می‌کردند. حکام این شهرها ملزومات و وسایل آسایش و رفاه مورد نیاز آنها را فراهم کردند علاوه بر این، در سرزمین‌های بین راه و قلعه‌هایی که در این منطقه قرار داشت، هدایایی از طلا، نقره، گله‌های حیوانات و دیگر ملزوماتی که برای زنده ماندن در صحرا لازم است، در اختیار مسیحیان قرار می‌گرفت... در این منطقه چه در شمال و چه در جنوب شهری نبود که مسیحیان از آنجا عبور کنند و هدایایی برای آنها فرستاده نشود».^{۶۴}

به این ترتیب، مشخص می‌شود که پیش‌روی نیروهای صلیبی همیشه ناشی از جنگ جویی و توانایی نظامی آنها نبوده، بلکه اهالی برخی از شهرها که تسلیم شده بودند، به آنها یاری می‌رساندند. دربارهٔ این که، این کمک‌ها از روی همدلی بوده یا صرفاً به خاطر حفظ

امنیتشان بوده است، به روشنی معلوم نیست و مولف نیز بدان اشاره‌ای نکرده است.

۱۸. رفتار مسیحیان ساکن در بلاد اسلامی (خیانت‌کاری)

ویلیام صوری در خصوص عبور لشکریان مسیحی از نزدیکی شهر طرابلس می‌نویسد: در شهر طرابلس بیش از دو هزار مسیحی در این شرایط گرفتار بودند (سکونت داشتند)، زمانی که شنیدند لشکر مسیحی به شهر نزدیک می‌شود، به فرماندهان لشکر پیام رسانند که از کنار شهر بزرگوارانه نگذرند، بلکه اگر لازم شد شهر را محاصره کنند، چون احتمال دارد شهر در عرض چند روز به تصرف آنها درآید و اگر هم چنین نشد، مبلغ هنگفتی پول از حاکم بگیرند و او را در آنجا ابقا کنند تا آزادی مسیحیان در بند را فراهم کند.^{۶۵}

۱۹. برخورد اهالی مصر با مسیحیان ساکن قدس

بعد از آن که مسیحیان انطاکیه را تصرف کردند، اقتدار ترکان و ایرانیان در منطقه رو به ضعف گذاشت. مصریان با استفاده از این فرصت، قدس را تصرف کردند، اما به آنها خبر دادند که لشکریان صلیبی به شهر نزدیک می‌شوند. در نقل این روایت، ویلیام صوری می‌نویسد: همه مسلمانان در مسجد جمع شدند و در باره جلوگیری از پیشروی لشکر ما (مسیحیان) به مشاوره پرداختند؛ ابتدا تصمیم گرفتند در صورت پیشروی صلیبیان همه ساکنان مسیحی را بکشند و پس از تخریب کلیسای قیامت، قبر مسیح را نیز به طور کامل ویران کنند... اما بالاخره به این نتیجه رسیدند که چنین عملی بر دشمنی و خشم صلیبی‌ها خواهد افزود و برای همین از این تصمیم صرف نظر کردند و به جای آن در صدد برآمدن همه دارائی‌ها و اموال آنها را از دستشان بگیرند؛ از این رو، از آنها مبلغ چهارده هزار سکه طلا (به عنوان جزیه) در خواست کردند و اسقف بزرگ شهر مجبور به پرداخت این مبلغ شد... این مبلغ به

قدری زیاد بود که ارزش همه املاک مسیحیان ساکن قدس در این حد نبود.^{۶۶}
این سرقت اموال برای کفار (مسلمانان) کفایت نکرد، بلکه همه مسیحیان جز زنان،
مریضان و کودکان را از شهر بیرون کردند و در حالی که آنان در روستاهای اطراف بر اثر
گرسنگی و برهنگی جان می‌باختند، لشکر ما رسید.^{۶۷}

۲۰. فاطمیان و مسیحیان و خلیفه الحاکم

ویلیام صوری در این باره می‌نویسد:

رنج‌های مسیحیان در تحت سلطه مصری‌ها کاهش یافت، درست شبیه فرد زندانی که
گاهی به او استراحت داده می‌شود و تا زمانی که الحاکم، خلیفه مصر شد وضع بدین منوال بود.
شرارت‌ها و جنایت‌های الحاکم، از جنایت‌های همه فرمان‌روایان قبل از او پیشی گرفت تا
حدی که نام او برای نسل‌های بعد که چیزهایی از دیوانگی وی می‌شنیدند، ضرب المثل شد.
از کارهای زشتی که وی مرتکب شد، تخریب کلیسای قیامت بود. این کلیسا در اساس توسط
ماکسیموس بزرگ، اسقف قدس و به فرمان امپراتور قسطنطیه بنا شده بود که بعدها در دوره
هراکلیوس (هرقل) تجدید بنا شد. در روایات نقل شده است که چون مادر الحاکم مسیحی بود
وی این سخت‌گیری‌ها را انجام می‌داد تا متهم به طرفداری از مسیحیان نشود.^{۶۸}

۲۱. وصف قصر قاهره و جایگاه خلیفه فاطمی و سلطان

ویلیام صوری شهر قاهره و جایگاه خلیفه فاطمی و سلطان را این گونه وصف کرده است:
«به دلیل آن که قصر این پادشاه (دارالخلافة) در نوع خود بی نظیر است و به شکلی ساخته
شده که کاملاً با دنیای ما غریب و متفاوت است، بهتر آن دیدم که در این جا به تفصیل آن را بر
اساس گفته‌های موثق کسانی که آن امیر بزرگ (خلیفه فاطمی) را زیارت کردند، توصیف کنم.

هیو، حاکم قیساریه به همراه سلطان وارد قاهره شد و با همراهان به طرف کاخی که در زبان مصری کسکره (cascare) نامیده می‌شد راهنمایی شد آنها از داخل دهلیزهایی که هیچ روشنایی نداشت، عبور کردند.^{۶۹} بعد از عبور از نگهبانان اول و دوم به یک حیاط وسیع روباز (بدون سقف) هدایت شدند که نور خورشید بر آن می‌تابید و زمین با سنگ‌های رنگارنگ و متنوع فرش شده بود و در اطراف آن اتاق‌هایی از سنگ مرمر قرار داشت که سقفشان با طلا تزئین شده بود و از لحاظ مواد و هنر به گونه‌ای بود که ابهت پادشاهی را بر می‌تابید و حوض‌هایی از سنگ مرمر وجود داشت که از آب زلال پر بودند و هم‌چنین انواع پرندگان که بزرگ‌تر از پرندگان منطقه ما بودند و برای ما ناشناخته بودند.

بعد از عبور از این محوطه به ساختمان‌هایی رسیدند که از لحاظ هنری بر آن چه قبلاً دیده بودند، برتری داشت همان‌گونه که ساختمان‌های قبلی بر ساختمان‌های عادی برتری داشت. در این جا نیز انواع مختلفی از حیوانات بودند که تنها قلم یک نقاش یا ذهن یک شاعر قادر به خلق آنهاست یا فقط می‌توان آن‌ها را در خواب مشاهده کرد. پس از عبور از میان دهلیزهای تنگ و باریک و راه‌های پیچ در پیچ، به خود قصر رسیدند. در آن جا سلطان دو بار بر زمین سجده کرد و با فروتنی در مقابل خلیفه ایستاد و چنان اظهار تعبد کرد که تنها لایق خداوند است سپس برای سومین بار در مقابل او خم شد و شمشیرش را از کمر گشوده بر زمین نهاد. پس از آن پرده‌ها کنار رفت و تخت خلافت نمایان شد. خلیفه بر روی آن با صورتی متبسم و گشاده بر زمین نشسته بود و اطرافش را مشاوران و نزدیکان خاصش احاطه کرده بود.^{۷۰} ...

در پایان، سلطان خواسته‌های مسیحیان را مطرح کرد و خلیفه نیز آنها را پذیرفت. پس از آن هیو، رئیس هیأت مسیحیان از او خواست که رضایت خود را با دست دادن تأیید کند، خلیفه در ابتدا از این کار اجتناب ورزید ولی به اصرار سلطان با «هیو» دست پیمان داد. هیو طوری آزادانه با خلیفه صحبت می‌کرد که اطرافیان او به وحشت افتادند.

لازم به ذکر است که ویلیام صوری در این قسمت از کتاب اشاره می‌کند که در مصر عملاً کارها در دست سلطان بود نه خلیفه.

۲۲. ستایش خردمندی و درایت نورالدین زنگی

ویلیام صوری با اشاره به خردمندی، بصیرت و آگاهی نورالدین زنگی، سلطان مصر، می‌نویسد: در محاصره شهر بانیا، ترکان با تمام نیرو به ادامه جنگ اصرار داشتند و لطمات شدیدی به مدافعان شهر زدند و با فشارهایی که بر مردم وارد آوردند، آنها را در آستانه تسلیم قرار داده بودند. در این اوضاع، پادشاه متوجه شد که شهر بانیا از بلاهای سخت رنج می‌برد و نمایندگانی فرستاد تا از امیر انطاکیه و کنت طرابلس یاری بخواهد... این دو امیر با نیروهای خود به یاری مردم بانیا شتافتند.

به نورالدین خبر رسید که این دو فرمانده به (ملک) پادشاه ملحق شده‌اند و همگی با هم به طرف شهر بانیا در حرکت هستند، این امیر (نورالدین) که از خردمندی و درایت بسیاری در تدبیر امور و کارها برخوردار بود، متوجه شد که عقب نشینی در جریان خطرات و حوادث نامعلوم نشانه عقل است و این در حالی بود که وی تا آن زمان موفق به گشودن قلعه‌ها و ویران ساختن حصارها شده بود و مدافعان تمام امید خود را از دست داده بودند. به این دلیل، دست از محاصره برداشت و به نقطه‌ای دورتر در سرزمین خود عقب نشینی کرد.^{۷۱}

۲۳. توطئه قتل نورالدین زنگی و اوصاف وی

مؤلف درباره قتل نورالدین و خصال و اوصاف وی می‌نویسد:

«زنگی» در نتیجه پیروزی‌های درخشانی که در تصرف شهرها بدست آورده بود، شدیداً گرفتار عجب و غرور شد و بلافاصله به محاصره «قلعه جعبر» که در کنار فرات قرار داشت

اقدام نمود، اما در پی توطئه پنهانی حاکم شهر با برخی از اهل حرم و نزدیکان او، چند تن از غلامانش، او را در شبی که از شدت باده خواری مست شده بود، در چادرش به قتل رساندند. حاکم شهر از قاتلین زنگی در داخل دیوارهای شهر استقبال (پذیرایی) کرد و بدین ترتیب آنها از انتقام‌جویی خانواده وی رهایی یافتند و همه لشکریان زنگی با محروم شدن از حمایت رئیسشان دچار هزیمت شده و گریختند. دو فرزندش یکی در موصل و دیگری (نورالدین) در حلب به جای وی نشستند. نورالدین مرد حکیم، عاقل و فرزانه بود و مطابق اعتقادات دینی خود، انسانی خدا ترس بود که از لحاظ مالی ارث و میراث فراوانی از پدر برده بود.^{۷۲}

۲۴. علل ضعف مسیحیان و قدرت گرفتن مسلمانان در دوره صلاح الدین ایوبی

ویلیام شرح می‌دهد که مسئله این است که چرا پدران ما علی رغم شمار اندکشان، با شجاعت تمام، دشمنانی که تعداد آنها بسیار زیادتر بود، شکست می‌دادند و چرا نصرت الهی و رحمت آسمانی شامل حال آنها می‌شد و آوردن اسم مسیحی، رعب و وحشت در دل مردمان خداشناس می‌انداخت... در حالی که غالباً، مردان ما در این ایام مغلوب و مقهور دشمنانی می‌شوند که از آنها کمتر و ضعیف‌تر هستند و تلاش‌هایشان عمدتاً نافرجام می‌ماند و در مقابل دشمنان مجبور به تسلیم می‌شوند.

بررسی دقیق این وضع نشان می‌دهد که ما گرفتار لعن و نفرین الهی شده‌ایم؛ دلیل اول: آن که اجداد ما مردان متدینی بودند و از خدا خوف داشتند، در حالی که امروزه به جای آنان نسلی شرور و فرزندانی گناه‌کار نشسته‌اند که به ظاهر پایبند مذهب مسیح، ولی در عمل بدنبال همه نوع محرمانی هستند و... طبیعی است که خداوند یاری خود را از ایشان دریغ نماید. این حال و روز مردان عصر حاضر به ویژه ساکنان شرق است و اگر فردی بخواهد رذائل اخلاقی آنان را به تحریر بکشد، از کثرت مطالب و زشتی آنها ناتوان خواهد بود.^{۷۳}

دلیل دوم: جنگ جویان اولیه که در دوره‌های قبلی به سرزمین‌های شرق می‌رفتند، برای مبارزه در راه عقیده خویش به امور نظامی و نظامی‌گری علاقه داشتند و دارای تجربه کافی در برخورد با مشکلات و گرفتاری‌های معرکه نبرد بودند و نیز مهارت زیادی در به کار بردن سلاح‌ها و ابزار آلات جنگی داشتند. بر عکس، ساکنان شرق به علت آرامش مستمر و سکون بیش از حد، ضعیف گشته و در فنون جنگی و اصول رزمی مهارت نداشتند و در تنبلی و کسالت و بی‌خبری به سر می‌بردند و به همین دلیل، عجیب نبود که عده قلیلی بر گروه کثیری پیروز می‌شدند، چرا که در چنین کارهایی (جنگ) افرادی که در کار بست ابزار آلات، سر رشته و مهارت مستمر داشته باشند، به راحتی بر کسانی که در این زمینه آموزش ندیده‌اند غلبه می‌کنند.

دلیل سوم: در دوره‌های اولیه هر شهر برای خود حاکمی داشت و با توجه به بیان ارسطو می‌توان گفت که این شهرها پشتیبان یک‌دیگر نبودند و با یک‌دیگر ارتباط متقابل نداشتند. آنها در هنگام جنگ نیز بیش از آن که از مسیحیان بهراسند، از هم بیمانان مسلمان خود می‌هراسیدند اما در حال حاضر، همه این ممالک تحت اراده یک شخص قرار گرفته و زنگی وحشی توانسته است که بر همه آنها استیلا یابد و...^{۷۴}

ویلیام صوری در ادامه به نورالدین و صلاح الدین ایوبی و توانایی آنها در ایجاد یک پارچگی و اعمال سلطه بر شهرهای اطراف اشاره کرده و می‌گوید: صلاح الدین از خانواده‌ای دون پایه برخاسته است.^{۷۵}

نتیجه‌گیری

جنگ‌های صلیبی هیچ نتیجه مادی برای صلیبی‌ها به بار نیاورد؛ مدتی بیت المقدس بدست آنان افتاد، اما به زودی مسلمانان آنان را عقب رانده و بر بیت المقدس چیره شدند،

تنها نتیجه مهم این جنگ‌ها به ارمنان آوردن مرگ و بینوایی برای مسلمانان و مسیحیان، به خصوص سکنه آسیای صغیر و فلسطین بود. در طی این دوران، کلمه مسیحی در مقابل همه غیر مسیحیان قرار گرفت و آزادسازی سرزمین مقدس، فکر مشترک مسیحیان اروپا شد.

نتیجه کلی این مقاله آن است که اروپاییان ثواب جنگ صلیبی را همانا عفو گناهان خویش تلقی می‌کردند و جهاد مذهبی که پاپ‌ها آن را طرح کردند، بدین عقیده دامن زد. در حالی که دنیای غرب با انگیزه‌های متفاوت متوجه شرق شد، جهان اسلام در آستانه جنگ‌های صلیبی وضعیت ناآرامی داشت؛ با شکست غزنویان، سلاجقه بر سر کار آمدند که آنها نیز پس از مدتی در سرآشوبی سقوط افتادند و به سلسله‌های مختلف اتابکان تقسیم شدند. در مصر، خلفای فاطمی در حال افول بودند و حکومت ایوبیان جای آنان را گرفت، در حالی که خلافت عباسی بغداد برای تضعیف خلفای فاطمی مصر با صلیبیان روابط دوستانه‌ای داشت، اندلس با سقوط امویان وارد یک دوران ملوک الطوائفی شد و صلیبیان با فتح تولد و (طلیطله) بر اندلس دست یافتند و جزیره سیسیل هم به دست نورماندی‌ها افتاد.

به هر حال، مسیحیان در این زمان دین اسلام را یک بدعت در دین مسیح، محمد ﷺ را ضد مسیح و اسلام را زیان آور تلقی می‌کردند. تصور مخدوشی که نویسندگان مسیحی سده‌های هشتم تا سیزدهم میلادی از خود ارائه دادند، به دلیل برتری فرهنگی مسلمانان در اندلس و... ایجاد شد، مسیحیان برای اسلام و پیامبر آن، ضعف‌های اخلاقی زیادی بر شمرده‌اند. مسخره کردن مسلمانان تمسخر دین اسلام را در پی داشت، تلاشی بود که صلیبیان برای ارائه چهره مخدوش و تحریف شده از اسلام انجام می‌دادند؛ آنها اسلام را دین خشونت، زور و شمشیر می‌دانستند و آن را به عنوان «دین تن آسانی» معرفی می‌کردند. نویسندگانی، چون «پدرود آلفونسوی» اسپانیایی، پیر معزز، روبرکتونی و... در نوشته‌ها و ردیه‌های خود درباره اسلام، این دین را بدعت و بی محتوا معرفی می‌کردند. جنگ‌های

صلیبی شناخت واقع بینانه‌تری از اسلام به مسیحیان داد، اما مسیحیان بیشتر به شناخت شخصیت پیامبر اسلام ﷺ توجه کردند تا دین اسلام و نیز بیشتر مورخان به شرح خلفا امیران و بزرگان جهان اسلام همت گماردند، چرا که شناختی از اسلام نداشتند.

نورمن دانیل در کتاب *اسلام و غرب* و نیز ادوارد گیبون در کتاب *انحطاط و سقوط امپراطوری روم* به شخصیت پیامبر ﷺ، تعالیم و هیبت وی پرداخته و حکومت شهرهای مکه و مدینه را نماینده ظاهری حکومت دموکراسی نامیده‌اند.

اما ویلیام صوری که تحصیلات خود را نه تنها در دیرها و کنیسه‌ها، بلکه در فرانسه ادامه داد و تا مقام ریاست اسقف‌های صور رسید و در جنگ‌های صلیبی حضور داشت، به عنوان یکی از نویسندگان جنگ‌های صلیبی تاریخ نود ساله این جنگ‌ها را از (۱۱۸۴ - ۱۰۹۴م) به زبان لاتینی به رشته تحریر درآورده است، بنا به اظهارات سهیل زکار، مترجم عربی این کتاب، ویلیام با واژه‌های دشنام‌آمیز به پیامبر اسلام اهانت کرده و از مسلمانان با واژه کفار یاد کرده است او دین محمد ﷺ را مذهبی معرفی می‌کند که به زور در سرزمین‌های شرقی گسترش یافته و اندیشه‌های فاسد و اعتقادات خرافی خود را در آن جا رواج داده است. او علت اصلی فتح فلسطین به دست مسلمانان را خالی بودن سکنه فلسطین و آزاد شدن آنها از دست پادشاه ایران به دست قیصر روم دانسته و می‌نویسد: زمانی که مسلمانان بر قدس دست یافتند، این منطقه چهارصد سال زیر یوغ بندگی ظلم و ستم قرار گرفت. او هارون الرشید خلیفه عباسی را که با شارلمانی و صلیبیان روابط دوستانه‌ای داشت، ستوده است و در سراسر کتاب خود به نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌ها و آزارهای مسیحیان از سوی مسلمانان، مانند تخریب کلیساها، گرفتن مالیات، مصادره اموال، دزدیدن فرزندان و دختران، ترک دین (به زور یا با وعده‌های شیرین)، برخورد نامناسب سلاجقه و ترکان با زوار مسیحی و جان باختن آنها، برخورد نامناسب ترکان با مقدسات مسیحیان، هتک حرمت نوامیس مسیحیان به دست

ترکان، استفاده مسلمانان از ساحران در جنگ، وصف مردمان معمره (ثروت و تکبر آنها) و... پرداخته است.

با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد که نویسندگان مسیحی، به خصوص در طی جنگ‌های صلیبی، دیدگاه مثبتی از مسلمانان و دین اسلام نداشتند، خصوصاً افرادی، مانند ویلیام صوری که عنوان ریاست اسقف‌های صور را نیز داشته است و به کار بردن واژه‌های توهین‌آمیز و دشنام‌گونه به پیامبر اسلام و اطلاق واژه کفار بر مسلمین، دیدگاه او را درباره اسلام و مسلمانان نشان می‌دهد. او از هارون الرشید که با صلیبیان روابط دوستانه داشت، به نیکی یاد می‌کند، بدون آن که به لشکریان مسلمان از نظر کثرت عدد و مطلوبیت موقعیت، توجهی کند؛ این نکات کاملاً نگرش او را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم که انگیزه آزادسازی شهر مقدس قدس برای صلیبیان چنان اهمیتی داشت که حتی کسانی چون ویلیام صوری که در ردیف دانشمندان و محققان محسوب می‌شود به حقیقت اسلام و مسلمانان توجهی نکرده و به ارائه تصویری مخدوش از اسلام و مسلمانان کمک کرده‌اند. تنها در پایان جنگ‌های صلیبی و آشنایی غرب با تمدن شرق و اسلام بود که این دید مغرضانه و مخدوش تعدیل یافت و محققان اروپایی گردشی اندک و نامحسوس در آثار قلمی خود، با هدف معرفی دین اسلام و مسلمانان و نتایج جنگ‌های صلیبی ایجاد کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویل دورانت، **تاریخ تمدن، عصر ایمان**، ترجمه ابوالقاسم طاهری، (تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ش) بخش دوم، ص ۷۸۳.
۲. همان، ص ۷۸۴.
۳. هانس ابرهارد مایر، **جنگهای صلیبی**، ترجمه عبدالحسین شاهکار (شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱ش) ص ۲۷ - ۳۰ - ۳۴؛ ویلیام مونتهگری وات، **برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان**، ترجمه محمد حسین آریا (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳) ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۴. فن گوستاو گرونوبوم، **اسلام در قرون وسطی**، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ش) ص ۵۲ - ۵۳.
۵. درباره خطبه پاپ اوربانوس دوم ر.ک: عبدالله ناصری طاهری، **بیت المقدس شهر پیامبران** (تهران، سروش، ۱۳۶۷ش) ص ۴۶-۴۸؛ ویل دورانت، پیشین، ص ۷۸۵ - ۷۸۶.
۶. عارف العارف، **الفصل فی تاریخ قدس** (بیت المقدس، دارالاندلس، ۱۳۰۸ق) ص ۱۵۴-۱۵۷.
۷. ابن اثیر، **الکامل فی التاريخ**، تحقیق علی شیری (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق) ص ۵۴ - ۵۹.
۸. همان، ج ۷، ص ۳۲۰.
۹. ویل دورانت، پیشین، ص ۸۰۸ - ۸۰۹.
۱۰. عبدالله ناصری طاهری، **علل و آثار جنگهای صلیبی**، چاپ اول (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش) ص ۳۳ - ۳۵.
۱۱. رنه گروسه، **امپراتوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ سوم (تهران، علمی

- فرهنگی، ۱۳۶۸ش)، ص ۶۷؛ دکتر عبدالحسن نوایی، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، چاپ سوم (تهران، نشر هما، ۱۳۶۴ش)، ج ۱، ص ۱۴ - ۲۵.
۱۲. ویلیام مونتگمری وات، پیشین، ص ۳۵.
۱۳. از وقایع نویسان حاضر در جنگ‌های صلیبی که در بیت المقدس حضور داشته است. (۱۲۷م / ۵۲۱ق).
۱۴. هانس ابرهاردمایر، پیشین، ص ۱۰۱.
۱۵. بنومرداس از سلسله‌های شیعی شمال سوریه بودند که پس از حمدانیان به قدرت رسیدند.
۱۶. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۴۵.
۱۷. از دولت‌های ترک سیواس، قیساریه و مالت که در سال‌های (۵۶۰ - ۴۹۰هـ) حکومت کردند و به دست سلاجقه روم منقرض شدند. ر.ک: استانلی لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال (تهران، بی تا، ۱۳۶۳) ص ۱۳۸.
۱۸. استیفن رانیسمان، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه زهرا محیط طباطبائی (تهران، حسینیه ارشاد، بی تا) ص ۲۱۸.
۱۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۶۱۷.
۲۰. همان، ص ۳۷۷.
۲۱. شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا* (فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه) ترجمه علی دوانی، چاپ پنجم (تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۴۹ - ۱۵۱.
۲۲. همان، ص ۱۷۰.
۲۳. همان، ص ۱۹۹ - ۲۰۶.
۲۴. ویلیام مونتگمری وات، پیشین، ص ۱۳۹.
۲۵. همان، ص ۱۴۸.
۲۶. همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
۲۷. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

۲۸. فن گوستا و گرونوم، پیشین، ص ۴۲ - ۴۳.
۲۹. همان، ص ۱۴۶.
۳۰. همان، ص ۴۳.
۳۱. مونتگمری وات، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.
۳۲. فن گوستا و گرونوم، پیشین، ص ۴۴ - ۴۵.
۳۳. ادوارد گیبون، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه فرنگیس شادمان (نمازی) جلد سوم (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا) ص ۱۱۲۶.
۳۴. مونتگمری وات، پیشین، ص ۳۵.
۳۵. کتاب پیشین، ص ۱۱۰۵-۱۱۰۹ و ۱۱۱۹-۱۱۳۱ و ۱۱۲۶ و ۱۲۵۲-۱۲۵۶.
۳۶. شکیب ارسلان، پیشین، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
۳۷. همان، ص ۲۸۲ - ۲۸۸.
۳۸. گوستا و لوبون، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، چاپ سوم (تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۸ش)، ص ۲۹۷.
۳۹. مطالب فوق از مقدمه این کتاب برگرفته شده است: ویلیام الصوری، *تاریخ الحروب الصلیبیه*، نقله الی العربیه و قدم علیه الدكتور سهیل زکار (مصر، دارالفکر، ۴۰۱ق) و همو، *الحروب الصلیبیه*، ترجمه حسن حبشی (القاهره، الهئیه المصریه، العالم الکتاب ۱۹۹۱) جزء الاول.
۴۰. مترجم عرب؛ یعنی سهیل زکار در پاورقی توضیحاتی آورده است مبنی بر این که چون ویلیام صوری مؤلف اصلی کتاب از واژه‌های توهین‌آمیز و دشنام‌گونه نسبت به پیامبر اسلام استفاده کرده است، بخشی از آنها را حذف کرده است.
۴۱. ویلیام الصوری، *تاریخ الحروب الصلیبیه (الاعمال المنجزه فیما وراء البحار)*، پیشین، جزء اول، ص ۱۴۱.
۴۲. همان، ص ۳۱۴.
۴۳. همان، ص ۱۴۴.

۴۴. همان، ص ۱۵۹.
۴۵. همان، ص ۱۴۳.
۴۶. همان، ص ۱۴۴.
۴۷. میان هارون الرشید و شارلمانی معاهده‌ای منعقد شده بود که بر اساس آن مسیحیان تحت حکومت شارلمانی قرار داشتند.
۴۸. ویلیام الصوری، *تاریخ الحروب الصلیبیه*، پیشین، ص ۳۱۴.
۴۹. همان، ص ۱۴۹.
۵۰. همان، ص ۱۶۰.
۵۱. همان، ص ۱۶۱.
۵۲. مترجم در پاورقی ذکر کرده است که مؤلف (ویلیام صوری) دچار اشتباه قلمی شده است، چراکه سلطه ترکان ۲۸ سال بود نه ۳۸ سال. (۱۰۹۸-۱۰۷۱ م) که در ۱۰۹۸ میلادی قدس به دست مصریان افتاد.
۵۳. ویلیام الصوری، *تاریخ الحروب الصلیبیه*، پیشین، ص ۱۵۱-۱۵۰.
۵۴. همان، ص ۳۶۶.
۵۵. همان، ص ۳۲۳.
۵۶. همان، ص ۳۷۸-۳۷۶.
۵۷. از فرماندهان مشهور جنگ‌های صلیبی.
۵۸. ویلیام الصوری، *تاریخ الحروب الصلیبیه*، پیشین، ص ۳۵۵.
۵۹. همان، ص ۳۶۴.
۶۰. همان، ص ۴۳۱.
۶۱. همان، ص ۳۷۹.
۶۲. همان، ص ۳۸۰.
۶۳. همان، ص ۳۸۵.
۶۴. همان، ص ۳۸۶-۳۸۵.

۶۵. همان، ص ۳۸۷.
 ۶۶. همان، ص ۴۰۱.
 ۶۷. همان، ص ۴۰۲.
 ۶۸. همان، ص ۱۴۷.
 ۶۹. همان، جزء الثاني، ص ۹۰۰.
 ۷۰. همان، ص ۹۰۱.
 ۷۱. همان، ص ۸۵۰.
 ۷۲. همان، ص ۷۴۲.
 ۷۳. همان، ص ۹۷۹.
 ۷۴. همان، ص ۹۸۰.
 ۷۵. همان، ص ۹۸۱.

منابع

- ابرهاردمایر، هانس، **جنگ‌های صلیبی**، ترجمه عبدالحسین شاهکار (شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱ش).
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرام شیبانی، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق علی شیری، ج ۶ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق).
- دورانت، ویل، **تاریخ تمدن عصر ایمان**، بخش دوم، ترجمه ابوالقاسم طاهری (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ش).
- رانسیمان، استیفن، **تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه زهرا محیط طباطبائی، سه جلد (تهران، حسینیه ارشاد، بی تا).
- شکیب ارسلان، **تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا** (فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه) ترجمه علی دوانی، چاپ پنجم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش).
- الصوری، ویلیام، **تاریخ الحروب الصلیبیه** (الاعمال المنجزه فیما وراء البحار) دو جزء، ترجمه

- سهیل زگار (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م).
- صوری _____، *الحروب الصلیبیه*، ترجمه حسن حبشی، دو جزء (القاهره، الهیئه المصریه العامه الكتاب، ۱۹۹۱م).
- عارف، العارف، *الفصل فی تاریخ قدس* (بیت المقدس، در الاندلس، ۱۳۰۸ق).
- گروسه، رنه، *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش).
- گرونوم فن گوستاو: *اسلام در قرون وسطی*، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ش).
- گیبون، ادوارد؛ *انحطاط و سقوط امپراطوری روم*، ترجمه فرنگیس شادمان (نمازی)، سه جلد (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش).
- لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، چاپ سوم (تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۸ش).
- لین پول، استانلی، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال (تهران، بی‌نا، ۱۳۶۳).
- مونتگمری وات، ویلیام، *برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمد حسین آریا، چاپ اول (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳).
- ناصری طاهری، عبدالله، *بیت القدس شهر پیامبران* (تهران، سروش، ۱۳۶۷).
- _____، *علل و آثار جنگ‌های صلیبی* (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش).
- نوایی عبدالحسین، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، چاپ دوم، سه جلد (تهران، نشر هما، ۱۳۶۴ش).